

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: مونیسای جی. آلجین
برگردان از: آمادور نویدی
۱۲ اپریل ۲۰۱۸

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء (بخش چهاردهم و پایانی) (۱۴)

خطر تروتسکیسم



مونیسای جی. آلجین



تروتسکی

خطر تروتسکیسم

«در روسیه هیچکس جرأت نمی‌کند بلند صحبت کند».
«کارگران روسیه دارای خانه های بد، لباس های بد، و مواد غذایی بد هستند. و بر اثر سوء تغذیه و شرایط بد بهداشتی، بیماری های مُمسری در میان آنها افزایش می یابد».

«کارگران صنایع سنگین، به جای داشتن چشم اندازهای زیبا و به ویژه امتیازات سودمند، یک کار رسمی ۸ ساعته روزانه، به اضافه ۲ ساعت اضافه کار انجام می‌دهند- کارهای شاق و فوق العاده هولناک، تحت شرایطی که به طور دائم فاقد مواد و ابزار ضروری است، جایی که ماشین‌ها و دستگاه‌ها همیشه کارآئی ندارند، مکان‌های کار فاقد گرما و تهویه هستند.

«سیستم کولاک زدائی و اشتراکی کردن در مقیاس بزرگ، روسیه را از کشوری که دارای کشاورزی توسعه یافته بود به کشوری تبدیل کرده است که بشدت ویران گشته است. به جای محسنات و مزایای وعده داده شده متعاقب خلافت اشتراکی و کاربرد وسیع از ماشین آلات کشاورزی، دهقانان خسته شده و از نفس افتاده اند. کار شاق اجباری در مزارع اشتراکی منجر به وضعیتی شده است که دهقانان نمی‌توانند ضروری ترین محصولات را تولید نمایند».

چه کسانی این بیانیه‌ها را می‌نویسند؟ آیا سرچشمه این اتهامات فرقه‌های تروتسکیستی است؟ این افتراها خیلی شبیه به اظهارات تروتسکی اند. به خاطر بیاورید که تروتسکی درباره «بوروکراسی»، درباره این که دمکراسی سرکوب شده است، و درباره عدم وجود ابتدائی ترین حقوق تحت رژیم «ستالینیست» در روسیه نوشته است. آیا این یادآور آن بیانیه ای نیست که «در روسیه هیچ کس جرأت نمی‌کند بلند صحبت کند»؟

و حال درباره وضعیت اقتصادی. به خاطر بیاورید آنچه را که تروتسکی درباره شرایط کارگران نوشت.

«وظایف اقتصادی بدون در نظر گرفتن هر حساب و کتابی و معیارهای واقعی تنظیم شده اند. یک بار سنگین غیر انسانی بر روی شانه های کارگران گذاشته اند... سوء تغذیه به اضافه کارهای شاق اجباری. ترکیبی از این دو شرایط کافی است که خود تولیدکنندگان را خسته و از دستگاه‌ها دور نگه دارد... شخص نمی‌تواند به چشمان خود اعتماد کند... تغذیه بد و خستگی عصبی، موجد عدم علاقه نسبت به محیط کار می‌شود. در نتیجه، نه تنها کارخانه های قدیمی، بلکه همچنین کارخانه های جدید هم که طبق آخرین مدل در فن آوری ساخته شده اند، بسرعت در کشور روبه مرگ اند» (لئون تروتسکی، اقتصاد شوروی در خطر، ص. ۲۱).

و این آن چیزی است که تروتسکی درباره وضعیت دهقانان نوشت:

«تعقیب طولانی مدت پس از شکست پیشه اشتراکی کردن، بدون در نظر گرفتن پتانسیل اقتصادی و فرهنگی ناشی از اقتصاد روستائی در واقع منجر به عواقب مخرب گشته است. و این انگیزه تولیدکنندگان کالائی کوچک را بسیار قبل از این که قادر به تعویض آن‌ها با دیگر محرک‌ها و محرک های اقتصادی باشند، نابود کرده است. این فشار اداری، که خودش را به سرعت در صنعت خسته می‌کند، به نظر می‌رسد که کاملاً در حوزه اقتصاد روستائی فاقد قدرت باشد... اشتراکی کردن صد در صد منجر به صد در صد رشد علف‌های هرز مزارع شده است» (همانجا، ص. ۲۳).

آیا هیچ فرق اساسی بین این دو نقل قول و نقل قول ابتدای این بخش وجود دارد؟ مشکل است که هیچ فرقی را تشخیص داد. معنایش یکسان است. خلاصه اش همان است. اما با این حال، چهار نقل قول اول از یک نگارش بنام فاشیست روسی در امریکا و به زبان روسی گرفته شده (مجله فوق در پاتنم، کونیکتیکات، توسط فردی به نام ای. ونسیاتسکی منتشر شده است).

فاشیست‌های روسیه و «رهبر خودخوانده انقلاب روسیه»، لئون تروتسکی، یکسان و با یک زبان صحبت می‌کنند. تفاوت آن‌ها در چیست؟ یکی مایلست فکر کند که فاشیست‌ها به نام دیکتاتوری سرمایه داری صحبت می‌کنند، در حالی که تروتسکی به نام کارگران و دهقانان روسیه صحبت می‌کند. اما فاشیست‌ها، نیز، ادعا می‌کنند که به نام توده ها صحبت می‌کنند. آن‌ها در انتشارات خود به عنوان قهرمانان بزرگ مستضعفان و استثمارشدگان - ظاهر می‌شوند - اما از نظر آن‌ها، بلشویک‌ها با ستالین در رهبری آنان - سرکوبگر و استثمارکننده اند. فاشیست‌ها نیز، از دمکراسی

نام می‌برند. آن‌ها حتی می‌گویند که علیه شوراها نیستند. آن‌ها فقط «آزادی نامحدود رأی دادن و حق انتخاب غیرحزبی‌ها را در شوراها» - یک مطالبه تروتسکیستی می‌خوانند.

آیا فاشیست‌ها دوستان توده‌های روسیه هستند؟ ما فکر نمی‌کنیم هیچ شخص روشن‌فکری این را باور کند. آیا تروتسکی‌دوست توده‌های روسیه است؟ برخی‌ها چنین فکر می‌کنند، اما این واقعیت را نباید فراموش کرد که اظهارات تروتسکی بسیار نزدیک به اظهارات فاشیست‌هاست، و باید به آن‌ها به عنوان هدف واقعی تروتسکی‌تردید نمود. تفاوت بین فاشیست‌ها و تروتسکیست‌ها این است - که فریب‌کاری فاشیستی به آسانی توسط هر شخص متفکری شناسایی می‌شود، درحالی‌که فریب‌کاری تروتسکیستی به آسانی قابل تشخیص نیست، زیرا که با عبارات «انقلابی»، «مارکسیستی»، و حتی لنینیستی مستور شده‌اند.

خطر تروتسکیسم بدین‌صورت است.

دست‌آورد پرولتاریای جهان در اکتوبر ۱۹۱۷ یک پیروزی بزرگ جهانی بود: انقلاب بلشویکی که دیکتاتوری پرولتاریا را تأسیس نمود. برای بیش از ۱۷ سال دیکتاتوری پرولتاریا در یک کشور بزرگ حکومت کرده است. موفقیت‌هایی که نمی‌توان خواب آن را تحت رژیم سابق دید، در دوره نسبتاً کوتاه پس از پایان جنگ داخلی میسر گشت. پیش‌رفت صنعتی که اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را تا آن‌جائی که متالورژی (فن استخراج و ذوب فلزات) سنگین در نظر دارد، به اولین کشور در اروپا و دومین کشور در جهان تبدیل ساخته است، در واقع سرزمین وسیعی را بازسازی کرده است، قبل از این‌که هنوز فرصت‌های بزرگ‌تر و شگفت‌انگیزتری باز شود. پیش‌رفت کشاورزی، که کشور بیست میلیون دهقان مالکان کوچک عقب‌مانده منحصر به فرد را به مدرن‌ترین کشاورزی اشتراکی در مقیاس بزرگ تبدیل نموده، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را بر بنیانی استوار با توجه به مواد غذایی و مواد اولیه ثبت در جهان کرده، و آن را تا حد زیادی، مستقل از شرایط آب و هوایی ساخته است. فرهنگ به بالاترین سطح ارتقاء یافته است، که در بسیاری جهات کشور را فراتر از هر جهان سرمایه‌داری شناخته شده قرار داده است.

همه این‌ها بدون مبارزه به دست نمی‌آمد. مبارزه علیه صاحبان سابق ثروت، مبارزه علیه ارتش سفید مالکان و سرمایه‌داران. مبارزه علیه ارتش‌های امپریالیستی متجاوز. مبارزه علیه دشمنانی که در هر شکافی از زندگی شوروی نفوذ کرده بودند تا آسیب برسانند و نابود کنند و ویرانی به بار بیاورند. مبارزه علیه استثمارگران روستا، کولاک‌ها. مبارزه علیه خراب‌کاران روشن‌فکری که نسبت به حکومت کارگران، هر گونه ایستادگی احتمالی را ارائه می‌دادند. مبارزه علیه بی‌کفایتی، کمبود آموزش، کمبود آموزش برای کارگران. مبارزه علیه عقب‌ماندگی دهقانان. مبارزه علیه عادات قدیمی، آداب و رسوم قدیمی صدساله، تبعیضات، خرافات. مبارزه علیه عناصر بیگانه در درون حزب کمونیست که وحدت حزب را تهدید می‌کرد و بنابراین، مانع پیش‌رفت انقلاب می‌گشت.

تحت رهبری حزب بلشویک، با لنین و ستالین و سپس با ستالین در رهبری آن، بر همه این مشکلات غلبه یافتند. برنده اغلب جنگ‌ها شدند، پایه‌های سوسیالیسم گذاشته شد، ساختمان سوسیالیسم تقریباً تکمیل یافت. زحمت‌کشان اتحاد جماهیر شوروی به عصری جدیدی از فراوانی، از فرهنگ بالاتر، از یک زندگی زیبا تر و رنگارنگ وارد شدند.

اگر پایه و اساس جهت کالاهای بیشتر و بهتر برای خشنود کردن توده نباشد، پس این پیش‌رفت اقتصادی برای چیست؟ این پیش‌رفت فرهنگی برای چیست، اگر وسیله‌ای جهت ارتقاء بشریت شوروی به سطحی بالاتر و انسانی‌تر نباشد؟ این سیستم برای چیست، اگر باز هم جاده‌بازی جهت پیش‌رفت‌های بزرگ‌تر، و هنوز هم حیرت‌آورتر نباشد؟

این دست‌آوردها را با سقوط صنعت و کشاورزی جهان سرمایه داری مقایسه کنید، با کارخانه هائی که بسته می‌شوند، مزارع پنبه و مزارع گندم زیر شخم، گندم‌ها سوخته می‌شود، شیرها به رودخانه ریخته می‌شوند، ده‌ها میلیون کارگر به گرسنگی و بدبختی پرتاب می‌شوند، هزاران هزار می‌میرند، کودکان بی‌چاره اند، پسران و دختران جوان در خیابان‌ها پرسه می‌زنند، مدارس و دانش‌کده‌ها کاهش می‌یابند، معلم‌ها و تکنیسین‌ها، متخصصان بالا و هنرمندان، صفوف بی‌کاران را عریض‌تر می‌کنند و قادر به تولید فرهنگ نیستند. دست‌آوردهای شوروی را مقایسه کنید با این اتلاف عظیم انرژی انسانی، هوش انسانی، امکانات انسانی- و اهمیت اتحاد جماهیر شوروی را که همچون آسمان روز روشن و شفاف ایستاده است.

اتحاد جماهیر شوروی مشعلی تابناک برای همه ستم‌دیدگان و استثمار شونده‌گان جهان است. اتحاد جماهیر شوروی به استثمار انسان توسط انسان پایان داده است. سرکوب اقلیت‌های ملی، مستعمرات و نیمه مستعمرات خاتمه یافته است. بخش‌های سابقاً تحت ستم روسیه توسط غیرروس‌ها در باغ‌های واقعی از رهائی ملی سکنی گرفته اند، جائی‌که فرهنگ ملی شکوفا می‌شود - فرهنگی که در شکل ملی و در محتوا پرولتری است. مناطق سابقاً عقب‌مانده را توسعه داده که به سطح مناطق بسیار توسعه یافته برسند.

اتحاد جماهیر شوروی به عنوان سرمشقی برای توده‌های جهان برجسته می‌ماند. شوروی نشان می‌دهد که چگونه بردگی سرمایه داری و ستم ملی را می‌توان لغو کرد. حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به عنوان نمونه ای است که چگونه احزاب پرولتری در هر کشوری باید سازمان‌دهی کند و چگونه آن‌ها باید مبارزات خود را به منظور دستیابی پیروزی طبقه کارگر و تأسیس دیکتاتوری پرولتاریا رهبری کنند. کمونیسم بین‌الملل سازمانی است که تمام احزاب کمونیست را متحد می‌سازد و آن‌ها را در یک حزب جهانی بلشویکی بزرگ، رهبر انقلاب جهانی می‌سازد. یک گروه انقلابی منفرد در میان کارگران و ملیت‌های سرکوب شده در جهان وجود ندارد که با نمونه اتحاد جماهیر شوروی تحریک نشده باشد. یک عبارت تنها از شورش در میان توده‌ها وجود ندارد که متعاقب وجود احزاب کمونیست و کمونیسم بین‌الملل بسط نیافته باشد و آگاه یافته‌تر و قاطع‌تر نشده باشد. اگر اتحاد جماهیر شوروی از صحنه سیاسی برچیده شود، حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی نابود گردد، و کمونیست بین‌الملل خرد شود - بزرگترین شکست را برای استثمار شونده‌گان، و بزرگترین پیروزی را برای استثمارکنندگان به ارمغان می‌آید.

بدین دلیل است که جهان سرمایه داری از اتحاد جماهیر شوروی متنفر است. بدین جهت است که قدرت‌های امپریالیستی همواره علیه اتحاد جماهیر شوروی دسیسه می‌کنند. بدین دلیل است که آن‌ها فعالانه برای جنگ علیه اتحاد جماهیر شوروی آماده می‌شوند. آن‌ها دشمن خودشان را می‌شناسند. آن‌ها خطری را می‌شناسند که سلطه و جود واقعی آن‌ها را تهدید می‌کند. آن‌ها مایلند که دیکتاتوری پرولتاریای منفور را خرد کرده، تخریب، نابود، و از روی زمین پاک کنند. کسی‌که به آنها کمک کند دشمن طبقه کارگر و تمام ستم‌دیدگان است. تروتسکی و تروتسکیست‌ها به این اردوگاه تعلق دارند.

روشن‌فکرانی دل‌رحم و «منصف» وجود دارند که فکر می‌کنند با تروتسکی منصفانه برخورد نشده است. این قهرمانان «بازی منصفانه» فراموش می‌کنند که این تروتسکی بود که با اتحاد جماهیر شوروی منصفانه برخورد نکرد. این تروتسکی بود که هرگز نسبت به کارگران روسیه و حزب کمونیست آن‌ها منصفانه برخورد نکرد. این تروتسکی بود که هرگز با رفتار و کردار عادلانه نیامد، اما همواره طرح‌های خود را پنهان می‌کرد. این تروتسکی بود که، در حالی‌که عضو کمیته مرکزی و دفتر سیاسی آن بود، علیه حزب و در نتیجه علیه اتحاد جماهیر شوروی، علیه حکومت پرولتاریا

توطئه می‌کرد. وقتی که حزب کمونیست بالاخره مجبور به اخراج او شد، بدین دلیل بود که او تبدیل به یک خائن شده و به انقلاب خیانت کرده بود.

مهر خیانت بر پیشانی تروتسکی حک شده بود.

آن روشنفکرانی که به نظر می‌رسد مسحور برق دروغ ادبی تروتسکی شده اند، باید یک لحظه فکر کنند که در واقع فعالیت‌های او به کجا منتهی گشته است. تروتسکی به اصطلاح می‌خواست قهرمان دمکراسی درون حزبی باشد. خود او چنین می‌گوید. اما وقتی که به اتحایه‌های کارگری اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی رسید، می‌خواست که آن‌ها را به یک دستگاه بوروکراتیک ناب تبدیل نماید، که ایده‌ها از بالا باشد، و بدین منظور پیش‌نهاد داد تا آن‌ها را «یک خانه تکانی شدید» بدهد، «آن‌ها را بشدت جلا» دهد. تروتسکی به اصطلاح می‌خواست قهرمان سریع صنعتی سازی کشور باشد – وی اقدامات غلط و ذاتاً مخرب را به پیش برد. اما زمانی که، تحت رهبری حزب کمونیست و ستالین، کشور صنعتی شد و پیشرفت فوق العاده ای نمود، وی خواستار توقف آن شد، از سرعت فوق العاده خطرناک ابراز تردید کرد و تأسف خورد. تروتسکی به اصطلاح می‌خواست قهرمان اشتراکی کردن دهنان باشد – اگر هم لازم شد از زور استفاده کند، که این رابطه بین کارگران و دهقانان فقیر متوسط و انقلاب را خراب می‌کرد. اما هنگامی که اشتراکی کردن سرانجام پیشرفت‌های سریعی کرد، وی فریاد زد که کشاورزی را تخریب و دهقانان را بیچاره نموده اند. تروتسکی می‌خواست که به اصطلاح یک «انقلابی افراطی» باشد، یک اپوزیسیون چپ – که کمونیست بهتری از کمونیست‌های دیگر به نظر بیاید – اما فعالیت‌های تروتسکی تنها یک هدف داشت: تحلیل بردن، خرد کردن، تضعیف و متعاقباً نابودی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی که بدون آن هیچ ساختمان سوسیالیستی و حتی اتحاد شوروی هم نمی‌توانست وجود داشته باشد. تروتسکی به اصطلاح می‌خواست علیه «بوروکراسی» در حزب و در دستگاه‌های دولتی باشد – خطری که حزب و دولت شوروی علیه آن مبارزه می‌کردند، و تقلیلش می‌دادند و در حالی که وی، تروتسکی، میلیون‌ها بار اغراق می‌کند – اما چیزی که او سازماندهی می‌کرد فرقه ای کوچک از بوروکرات‌های خشمگین، خائنانی با توانایی‌های کم و جاه‌طلبی‌های عظیم، افراد بی‌خاصیتی بودند که نمی‌توانستند به رهبری در احزاب کمونیست برسند، موجوداتی که توسط همه فساد سیاستمداران سرمایه داری مسموم شده بودند و هیچ ارتباطی با توده‌ها نداشتند. تروتسکی به اصطلاح می‌خواست با سیاست‌های کمونیسم بین الملل و احزاب کمونیست در کشورهای گوناگون ناراضی مخالفت کند زیرا- از نظر خودش، وی می‌گوید – آن‌ها به اندازه کافی رادیکال نیستند، اما هر زمان که حامیان او در هر نوع فعالیت در میان کارگران درگیر باشند، آن‌ها صادقانه و مطیعانه در جای پای ویلیام گرین، ماتیو وُلز، جان لیویسیس و دیگر فریبکاران کارگری گام برمی‌دارند. تروتسکی به اصطلاح می‌خواست بزرگترین حامی جبهه متحد باشد، اما کمونیسم بین الملل را متهم به نابودی انقلاب المان می‌کند که جبهه متحد را پیش‌نهاد نداده است – که اتهامی براساس دروغ‌های ساخته اوست – اما وقتی که یک جبهه متحد در حال توسعه است، مانند آنچه که در فرانسه و امریکاست، فرقه‌های او علیه جبهه متحد به رفرمیست‌ها می‌پیوندند، در نتیجه، سعی می‌کنند تا آچار فرانسه را در ماشین اتحاد کارگران جهت مبارزه مشترک بگذارند. تروتسکی به اصطلاح می‌خواهد با کمونیسم بین الملل مخالفت کند بدین دلیل که، او می‌گوید، به اندازه کافی انقلاب را بسرعت به پیش نمی‌برد، اما او خودش آن ابتکار بی ثمر، انترناسیونال چهار را ایجاد می‌کند، که نه به معنای مبارزه برای انقلاب سوسیالیستی، بلکه برای دمکراسی بورژوائی است؛ برای مثال: برای جوادان سازی استثمار و سرکوب همیشگی است. تروتسکی لباس لنین را به خود می‌پوشاند – کسی که بیشتر عمرش را با او جنگید و هرگز با او به طور کامل توافق نداشت -

تروتسکی می‌تواند لاف بزند و خودستائی کند که سنت‌های لنین را به پیش می‌برد، اما او این‌کار را به منظور تخریب نابغه بزرگی می‌کند، کسی که ادامه دهنده کار لنین در عصر کنونی، کسی که رهبر توده های شوروی از یک پیروزی به پیروزی دیگری است، و او ژوزف ستالین می‌باشد.

مبادا کسی فکر کند که تروتسکیسم صرفاً با این و یا آن یکی از سیاست‌های دولت شوروی مخالف است، که این یک تبلیغ محض است. برای این‌که مطمئن شوید، تروتسکیسم از سلاح تبلیغات به عنوان «سلاح انتقاد» استفاده می‌کند، اما برای این تلاش می‌کند «انتقاد با سلاح» را جهت سرنگونی سیستم شوروی به وسیله نیروی مسلح منتقل کند. قتل کیروف تنها یک مورد از روش‌های مبارزه تروتسکیسم است که علاقه مندست توسعه دهد، تا شباهت‌های عظیم را به عهده بگیرد.

این دقیقاً جهت تحقق این هدف است که چنین «تحوالاتی» توسط «انترناسیونال چهار» پی‌گیری می‌شود.

«آیا ممکن است که بوروکراسی را «به طریق مسالمت آمیز» لغو کرد؟ تروتسکی در اتحاد جماهیر شوروی و انترناسیونال چهار (انتشارات پیشگامان، نیویورک، نسخه انگلیسی، ۱۹۳۴) می‌پرسد - و پاسخ منفی است. البته تروتسکی نمی‌گوید که آرزوی نابودی اتحاد جماهیر شوروی را دارد. تروتسکیست‌ها تنها درباره «بوروکراسی» صحبت می‌کنند، برای مثال، درباره حزب کمونیست و دستگاه‌های دولت شوروی. اما این کاملاً از ابتداء روشن است که، وقتی که این‌ها حذف شوند، سیستم شوروی سرنگون می‌شود. تروتسکی حامی تشکیل حزبی در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی است که این وظیفه را به انجام برساند. او می‌گوید: «وظیفه اساسی تاریخی این‌ست که از میان عناصر سالم حزب قدیمی و از میان جوانان در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی یک حزب انقلابی تأسیس گردد.» (همانجا، ص. ۲۴). این حزبی که تروتسکی «انقلابی» می‌خواند و از «عناصر سالم» ترکیب شده است، همانطوری‌ست که هیئت‌ر حزب خود را «انقلابی» و «مملو از نیروی المانی» می‌نامد، می‌خواهد قدرت را نه با کیفیت حزب کمونیست موجود و نه با نهادهای دولتی شوروی به دست بیاورد. تروتسکی می‌گوید: «پس از تجربیات چند سال گذشته، بچگانه است تصور شود که بوروکراسی ستالینیست را می‌توان از طریق کنگره حزبی یا شورائی «حذف کرد.» (ص. ۲۴). «هیچ راه معمولی مطابق با قانون اساسی جهت حذف گروه حاکم باقی نمانده است» (ص. ۲۵)، برای مثال، جهت حذف سازمان قدرت دیکتاتوری پرولتاریا. تروتسکی رُک و راست تزه‌های خودش را ارائه می‌دهد: «بوروکراسی [سازمان دولتی پرولتاریا و دهقان اشتراکی. ام. جی. ا] را تنها با زور می‌توان مجبور به واگذار کردن قدرت به دست پیشگام پرولتاریا [دسیسه‌چین‌های ضدانقلاب و قاتلانی از نوع نیکولایف - ام. جی. ا] کرد» (ص. ۲۵، تأکید از تروتسکی).

آیا تروتسکی انتظار جنگ داخلی را دارد؟ او ترجیح می‌دهد که آن را نام دیگری بنامد. او ترجیح می‌دهد که حامیانش را با مجسم کردن وضعیتی تحریک کند که آن‌ها آن‌چنان قوی هستند که «دستگاه‌های ستالینی [حزب و دولت] را بین زمین و هوا معلق سازند» - اما وی در همان زمان بسیار صریح‌ست. «چنان‌چه این (دستگاه) هنوز به مقاومت ادامه دهد، بعد از آن لازم ست علیه آن نه اقدام به جنگ داخلی، بلکه اقداماتی از نوع پولیسی به کار گرفته شود»، برای مثال، از باتون، سلاح، و بمب‌های گازی استفاده کرد. اما فکر نکنید که تروتسکی از قیام مسلحانه علیه دولت شوروی شانه خالی می‌کند. او می‌گوید که قیام مسلحانه توجیه پذیرست. «در هر صورت چیزی که شامل می‌شود، شورش مسلحانه علیه دیکتاتوری پرولتاریا نیست، بلکه حذف رشد کینه‌جوی مستقر بر فراز آن است» (ص. ۲۵). تروتسکی می‌خواهد به ما بقبولاند که قیام ضدانقلابیون - که به موجب ماهیت چیزها باید به مالکان قبلی، کارخانه داران، کولاک‌ها

و مقامات دولت تزاری کمک شود. نه قیام علیه دیکتاتوری پرولتاریا، بلکه حذف آنچه‌یست که او ترجیح می‌دهد آن را «رشد کینه‌جوی مستقر بر فراز آن» بخواند (او لنین را «رهبر جناح ارتجاعی» حزب سوسیال دمکرات خواند). اما لازم نیست که زیاد باهوش بود تا درک نمود که قیام مسلحانه علیه حزب کمونیست و دولت شوروی، استثمارگران قبلی را به قدرت برمی‌گرداند. فاشیست‌های روسیه در امریکا نیز می‌گویند که آن‌ها می‌خواهند سیستم شوروی را حفظ کنند. آن‌ها هم به اندازه تروتسکی سزاوار اعتبارند.

تروتسکی با تأنید صریح که امیدوارست جنگ، سرنگونی شوروی را تسهیل سازد، روشنائی زننده ای بر تروتسکیسم انداخته شده است. تروتسکی در هذیانی از تحقق آرزویش می‌پرسد، کدامیک نزدیک‌ترست: سقوط سیستم شوروی توسط خودش، بدون اقدام حزب جدید، یا ظهور چنین حزبی؟ یک انسان منطقی می‌گوید، هیچ‌کدام، برای این که نه خطر سقوط سیستم شوروی وجود دارد و نه هیچ چشم اندازی از ضدانقلاب که هرگز شانسی جهت ایجاد یک حزب توده‌ئی در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی داشته باشد. اما تروتسکی زاویه ای دیگر از دیدگاه خود را در این‌جا آشکار می‌سازد: «یک آزمون مهم تاریخی – که ممکن‌ست یک جنگ باشد – رابط نیروها را تعیین می‌کند» (ص. ۲۶). پس اینطور است. تروتسکیست‌ها امیدوارند که یک جنگ امپریالیستی شود تا به ضدانقلاب کمک کند و سیستم شوروی را سرنگون سازد. آن‌ها تلاش کردند که «انترناسیونال چهار» را سازمان‌دهی کنند که «منتظر فراخوانی روشن» جهت حمله به اتحاد جماهیر شوروی است. ممکن‌ست جنگ سبب فرصت مناسبی شود.

تروتسکیست‌ها هرگز تا چنین حدی خودشان را افشاء نکرده بودند.

تروتسکیسم همان‌کاری را می‌کند که ضدانقلابیون علنی انجام می‌دهند. دراصل فرقی بین تروتسکیسم و هیرستیسیم (۱۹۵۱-۱۹۵۱۸۶۳، طرفداران ویلیام راندلف هیرست- سرمایه دار و منتقد و صاحب رسانه در امریکا) وجود ندارد. اما تروتسکیسم نشان‌دهنده آن خطر خاصی است که در لفافه به عنوان کمونیسم «چپ» پنهان شده است و درباره «انقلاب جهانی» عبارت پردازی تولید می‌کند.

سرمایه داران به طبقات گوناگونی از گماشتگان نیاز دارند که کارگران را فریب دهند، تا اتحاد آنان را نابود کنند، و آن‌ها را از مسیر مبارزه انقلابی منحرف سازد. سرمایه داران روزولت خود را با عبارات جدید برای بهبود سیاست‌های اقتصادی و عوام‌فریب «امنیت اجتماعی» دارند. جایی که کارگران دیگر علاقه ای به پذیرفتن عوام‌فریبی روزولت ندارند، سرمایه دارها عامل دیگری دارند، بوروکراسی اتحادیه ای که تظاهر می‌کند به نام کارگر صحبت می‌کند، در حالی که کارگران را به استثمارگران خود تحویل می‌دهد. جایی که کارگران پیشرفت بیشتری کرده اند، رهبران سوسیالیستی وجود دارند، که به نام «دمکراسی» (دمکراسی بورژوازی، دمکراسی استثمار کنندگان)، مانع پیوستن کارگران به حزب کمونیست و شرکت در مبارزات انقلابی علیه سرمایه داری جهت قدرت شورائی می‌شوند. هر جایی که کارگران بسیار رادیکالیزه باشند که حتی فریب سوسیالیستی دیگر نمی‌تواند آن‌ها را به ارباب سرمایه داری زنجیر کند، دومی (سرمایه داری) عامل دیگری - تروتسکی و تروتسکیست‌ها را دارد. این‌ها به نام کمونیسم «چپ» می‌آیند. آنها به عنوان «لنینیست واقعی» می‌آیند. اما مفهوم فعالیت‌های آنها مشابه است. کمک به سرمایه داری با تضعیف تمام آنچه‌هایی که واقعاً انقلابی اند، با ناامید کردن کارگران، با پراکندن وحشت در میان آن‌ها در رابطه با اتحاد جماهیر شوروی، با مجبور کردن آن‌ها به پیوستن به میوستیزها و عناصر مشابه - تحت پرچم ضدانقلابی «انترناسیونال چهار».

تروتسکیسم ریشه در توده های پرولتری ندارد، اما خطرش برای حزب کمونیست، و به ویژه برای آن روشن فکران خرده بورژوازی که به سوی حزب کمونیست در کشورهای سرمایه داری می روند، را نباید ناچیر شمرد. این خرده بورژوازی است که از طریق تروتسکیسم، تلاش می کند نیروهای انقلابی را که علیه سرمایه داری بسیج می شوند، مختل کند و از روحیه بیندازد. لنین می گوید که عناصر خرده بورژوازی «پرولتاریا را از همه طرف احاطه می کند... آنها را آلوده می سازد... آنها را تضعیف می کند، آنها پیوسته پرولتاریا را به بُزدلی، اختلال، فردگرایی خرده بورژوازی عودت می دهد، از اشتیاق به بی میلی سوق می دهد». درستی این درباره کشورهای سرمایه داری کمتر از مورد جمهوری شوروی در سال ۱۹۲۰ نیست. خرده بورژوازی پرولتاریا را از همه طرف احاطه نموده و تروتسکیسم به طور مدام به عنوان بیان این نوع خاص از ضدانقلاب احیاء می شود. این طبیعی ست که روشن فکرانی که از پایگاه خرده بورژوازی می آید، به ویژه در معرض خطر تروتسکیسم قرار بگیرند. بسیاری از روشن فکران در بحران کنونی در امان نیستند. صدها هزار بی کار شده اند. فعالیت های علمی، فرهنگی، و آموزشی فلج شده اند. جوانان روشن فکر تقریباً هیچ امیدی به گرفتن شغلی ندارند که قابل توسعه استعداد آنها باشد و منجر به یک زندگی راحت گردد، در نتیجه روشن فکران رادیکالیزه می شوند. اما، با توجه به این که خرده بورژوازی هستند، اغلب آنها از حزب کمونیست، از تئوری و عملش فرار می کنند. این جاست که تروتسکیسم آماده است، و به روشن فکرانی از این نوع «راه خروجی» را نشان می دهد. برای آنها ممکن می سازد که ژست کمونیستی بگیرند بدون آن که در مبارزه طبقاتی شرکت کرده باشند. به آنها فرصت می دهد که به عنوان «منتقد» حزب کمونیست «از چپ» ژست بگیرند و در نتیجه تمایل آنها را جهت تظاهر به «رادیکال» بودن ارضاء نماید. به آنها پلاتفرمی می دهد که از طریق آن با حزب کمونیست مبارزه کنند و در نتیجه تمایلات خرده بورژوازی خودشان را ارضاء نمایند. بدون این که در همان زمان ضدانقلابی به نظر بیایند. به آنها عباراتی دهن پُرکن درباره لنین و ستالین، کمونیسم بین الملل و انقلاب جهانی ارائه می دهد، در حالی که عمیقاً در لجنزار خرده بورژوازی فرو رفته اند. و این باعث می شود که آنها باور کنند که «کمونیست» هستند، در حالی که آذوقه رسان تمام نفرت خرده بورژوازی برای انضباط پرولتری و عمل انقلابی درست پرولتاریائی هستند.

و این دقیقاً دلیلی ست که چرا تروتسکیسم باید به عنوان دشمن طبقه کارگر شناخته شود، و چرا هر کسی که هم درد جنبش انقلابی استنمار شدن و ستمدیگان سراسر جهان است، باید با تروتسکیسم مبارزه کند و از همکاری با آن اجتناب ورزد. این باید وظیفه سترگ زحمت کشان هر کشوری باشد که حزب کمونیست را به عنوان بخشی از کمونیسم بین الملل بنا کنند، و از خطر مبارزه علیه سرمایه داری و سیستم شوروی آن پیروی نمایند.

Table of Contents

Moissaye J. Olgin Archive

درباره نویسنده:

ألجین، مویسای جی. (۱۸۷۸-۱۹۳۹)، در سال ۱۸۷۸ در شهرک یهودی نشین (شتلت) نزدیک کیف، اکرین به دنیا آمد. پس از حضور در مدرسه سنتی یهودیان (چدر) وارد دانشگاه کیف شد، جایی که کار خود را به عنوان یک انقلابی آغاز کرد. در سال ۱۹۰۱، به عنوان رئیس کمیته مرکزی دانشجویان انتخاب شد، در حالی که هم چنین عضو گروه انقلابی فریهیت بود. در اپریل سال ۱۹۰۳ رژیم تزاری به دلیل نقش او در تشکیل گروه های دفاع از خود یهودی دستور دستگیری او را صادر کرد، که در آن زمان مجبور به مهاجرت به ویلنا، پولند شد.

در ویلنا او عضو بوند یهودی بود، و برای فعالیت‌هایش دستگیر شد. در طول انقلاب سال ۱۹۰۵ در وین بود، و تمام اعلامیه‌های صادر شده توسط بوند را در آن دوره تألیف و تصنیف می‌کرد.

از سال ۱۹۰۷ تا ۱۹۱۰ در هیلدربرگ تحصیل کرد، و در المان تا زمانی بود که جنگ جهانی اول شروع شد. او قادر به بازگشت به روسیه نبود، و در سال ۱۹۱۵، به امریکا مهاجرت کرد، جایی که بلافاصله به روزنامه روزانه سوسیالیست «به پیش» کمک نمود.

در سال ۱۹۱۷ نویسنده اولین کتاب درباره انقلاب روسیه (روح انقلاب روسیه) بود و زمانی که فدراسیون سوسیالیستی یهودیان در سال ۱۹۲۱ انشعاب کرد، او رابطه اش را با «به پیش» قطع کرد و یکی از اعضای بنیان‌گذار حزب کارگران شد. او یکی از پیش‌تازان سازمان‌دهی در بخش یهودیان حزب، و بنیان‌گذار روزنامه کمونیست روزانه ئیدیش «صبح فریهیت»، و تا هنگام مرگ ویرایش‌گر آن بود. او همچنین برای سال‌ها یکی از اعضای کمیته ملی حزب کمونیست امریکا بود.

گذشته از مقالات بی‌شمار روزنامه و سرمقالات، او کتاب‌های بسیاری نوشت، و مسؤول ترجمه چندین جلد کتاب از مجموعه آثار لنین به انگلیسی، همچنین مترجم کتاب جنگ دهقانی انگلس در المان، ده روزی که دنیا را لرزاند از جان رید، و آوای وحش از جک لندن به ئیدیش است. او در ۲۲ نومبر، ۱۹۳۹ درگذشت. دهه‌ها پس از مرگش، و تا زمانی که روزنامه در سال ۱۹۸۸ بسته شد، عکس او در سرصفحه «فریهیت» چاپ می‌شد.

<https://www.marxists.org/glossary/people/o/l.htm#olgin-moissaye>

برگرداننده شده از:

Moissaye J. Olgin

Trotskyism

Counter-Revolution in Disguise

The Danger of Trotskyism

<https://www.marxists.org/archive/olgin/1935/trotskyism/15.htm>